



## The Role of Jurisprudential, Legal, and Criminological Doctrines in Ensuring the Right to Life

Jafar Kousha<sup>1</sup>, Mohammad Sadegh Chavooshi<sup>2</sup>, Mohammad Ali Mahdavi Sabet<sup>3</sup>

### Abstract

**Field and Aims:** The right to life is one of the fundamental human rights that has been widely addressed in jurisprudential, legal, and criminological doctrines. This article examines the role of these doctrines in ensuring the right to life and analyzes their connection with ethical principles and criminological approaches.

**Method:** The present study is conducted using a descriptive-analytical method.

**Findings and Conclusions:** From a jurisprudential perspective, the right to life is considered a divine gift from the Creator and the Lawgiver, and holds special significance. Based on divine will, human beings, due to possessing a divine spirit and inherent dignity, are endowed with this right. Jurisprudential teachings aimed at preserving and guaranteeing this right are founded upon principles such as the prohibition of murder and social justice. In the legal domain, the right to life is recognized as a natural human right and an inseparable part of human dignity. The social contract and human rights theories serve as legal foundations for guaranteeing this right, obligating states to protect it. In criminological doctrines, theories such as peacemaking criminology, republican criminology, and utilitarianism emphasize ensuring security and preventing threats to the right to life. These theories aim to reduce violence and promote social justice, with the ultimate goal of preserving and safeguarding the right to life through crime reduction and the enhancement of public welfare. In conclusion, jurisprudential, legal, and criminological doctrines, when aligned, can collectively contribute to the assurance and protection of the right to life.

**Keyword:** Right to Life, Human Dignity, Social Contract, Human Rights, Peacemaking Criminology, Republican Criminology.

\*Citation (APA): Kousha, J.; Chavooshi, M.; Mahdavi Sabet, M. (2025). The Role of Jurisprudential, Legal, and Criminological Doctrines in Ensuring the Right to Life. *Applied criminology research*, 2(6), 171-190.  
[https://qacr.ir/article\\_727001.html?lang=en](https://qacr.ir/article_727001.html?lang=en)

1. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: kousha@sbu.ac.ir
2. Ph.D. Graduate in Criminal Law and Criminology, University of Edalat, Tehran, Iran. (Corresponding Author). Email: mohammadsadghchavooshi97@gmail.com
3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: ali@mahdavi.fr



## نقش آموزه‌های فقهی، حقوقی و جرم‌شناختی در تضمین حق حیات

جعفر کوشا<sup>۱</sup>، محمداصداق چاووشی<sup>۲</sup>، محمدعلی مهدوی ثابت<sup>۳</sup>

### چکیده

**زمینه و هدف:** حق حیات یکی از حقوق بنیادین انسان است که در آموزه‌های فقهی، حقوقی و جرم‌شناسی به طور گسترده مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله به بررسی نقش آموزه‌های فقهی، حقوقی و جرم‌شناسی در تضمین حق حیات پرداخته و ارتباط این آموزه‌ها با اصول اخلاقی و جرم‌شناختی را تحلیل می‌کند.

**روش:** پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است.

**یافته‌ها و نتایج:** از منظر فقهی، حق حیات به‌عنوان هدیه‌ای الهی از سوی خالق و شارع، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بر اساس اراده الهی، انسان به‌دلیل برخورداری از روح الهی و کرامت ذاتی خود، از این حق برخوردار است. آموزه‌های فقهی در راستای حفظ و ضمانت این حق، بر اساس اصولی چون حرمت قتل و عدالت اجتماعی بنا نهاده شده‌اند. در عرصه حقوقی، حق حیات به‌عنوان یک حق طبیعی بشر و جزء جدانشدنی کرامت انسانی شناخته می‌شود. قرارداد اجتماعی و نظریه‌های حقوق بشر به‌عنوان مبنای حقوقی برای تضمین حق حیات مطرح هستند که دولت‌ها را ملزم به حفاظت از این حق می‌کنند. در آموزه‌های جرم‌شناسی، نظریه‌هایی همچون جرم‌شناسی صلح‌طلب، جرم‌شناسی جمهوری‌خواه و فایده‌گرایی بر تأمین امنیت و پیشگیری از تهدیدات علیه حق حیات تأکید دارند. این نظریه‌ها به کاهش خشونت‌ها و ایجاد عدالت اجتماعی پرداخته و هدف آن‌ها حفظ و تضمین حق حیات از طریق کاهش جرائم و ارتقاء رفاه عمومی است. در مجموع، آموزه‌های فقهی، حقوقی و جرم‌شناسی هم‌راستا با یکدیگر می‌توانند زمینه‌ساز تضمین و حفاظت از حق حیات باشند.

**کلیدواژه‌ها:** حق حیات، کرامت انسانی، قرارداد اجتماعی، حقوق بشر، جرم‌شناسی صلح‌طلب، جرم‌شناسی جمهوری‌خواه.

استاددهی (APA): کوشا، جعفر؛ چاووشی، محمداصداق؛ مهدوی ثابت، محمدعلی. (۱۴۰۳). نقش آموزه‌های فقهی، حقوقی و جرم‌شناختی در تضمین حق حیات. پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی، ۲(۶)، ۱۹۰-۱۷۱.

[https://qacr.ir/article\\_727001.html](https://qacr.ir/article_727001.html)

۱. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: j-kousha@sbu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: mohammadsadghchavooshi97@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

رایانامه: ali@mahdavi.fr

## مقدمه

حق حیات، یکی از حقوق بنیادین و اساسی بشر است و به جرأت می‌توان گفت هیچ یک از حقوق و آزادی‌های بشر به اندازه این حق در اسناد بین‌المللی حقوق بشری مورد حمایت قرار نداشته است. دلیل این امر نیز روشن است. تمامی حقوق و آزادی‌های بشر، برای انسانی که حیات دارد، وضع شده‌اند و در صورتی که این موهبت از انسان سلب شود، سایر حقوق بشر مفهوم و معنایی نخواهند داشت (قاری سید فاطمی و قبادی، ۱۳۹۷: ۵۶). حق حیات را می‌توان از حقوق نسل اول، یعنی حقوق مدنی و سیاسی، به شمار آورد. این حق در همه منابع و اسناد حمایت از حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است.

حق حیات به عنوان حقی مطلق و بنیادی و پایه سایر حقوق مورد حمایت در اسناد بین‌المللی حقوق بشر واقع و به عنوان حق ذاتی انسان تلقی گردیده است؛ از آن رو که اسناد بین‌المللی حقوق بشر، حیات را اصلی مسلم در نظر گرفته‌اند، حق حیات را بیشتر در ارتباط با مصادیق آن، همچون اعدام، شکنجه، کشتار جمعی و... مورد بررسی قرار داده‌اند. باید توجه داشت که بدون در نظر گرفتن چیستی و معنای حیات و با حکم به نقض حق حیات، نمی‌توان به درک درستی از موارد نقض حق حیات رسید. از این رو، بسیاری از اعمال خلاف حق حیات (اعمالی همچون خودکشی، سقط جنین، مرگ آسان و...) مطابق با آنچه اسناد بین‌المللی حقوق بشر نقض حق حیات شناخته‌اند، نه با ارجاع به حق، بلکه با ارجاع به معنای حیات قابل درک و فهم است. گرچه حق انگاری توان حذف معناداری از حیات را ندارد، اما حیات در اسناد بین‌المللی حقوق بشری در چهارچوب حق قرار دارد و حتی می‌توان گفت با آن تعریف می‌گردد و قلمرو نفوذ معناداری حیات را نسبت به حق حیات تعیین می‌نماید؛ برای مثال، بعضی از مجازات‌های دینی را به عنوان کفاره گناه انسان و نیز واکنش جامعه دینی، خلاف کرامت انسانی تلقی می‌نماید؛ اما همین اسناد به طور ضمنی با رویکردی نفع‌انگار گرفتار رویکرد اومانستی و سکولار نسبت به معنای حیات شده‌اند و با عبارت «انسان بما هو انسان» اشاره به حیات بیولوژیک انسان که غایت اومانسیم است، دارند (بابایی و راعی دهقی، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

حق حیات یکی از حقوق اساسی و بنیادین انسان است که در بسیاری از نظام‌های حقوقی، فقهی و اجتماعی به‌طور گسترده مورد توجه قرار گرفته است. این حق، که به‌عنوان اولین و مهم‌ترین حق از حقوق بشری شناخته می‌شود، مبنای بسیاری از قوانین و اصول اخلاقی در جوامع مختلف است. در اسلام، به‌عنوان یک مکتب حقوقی و دینی جامع، حق حیات به‌طور

خاص مورد تأکید قرار گرفته و از آن به‌عنوان یک هدیه الهی یاد شده است که باید مورد احترام و حفاظت قرار گیرد. آموزه‌های فقهی اسلامی، حقوقی و جرم‌شناسی در راستای تضمین این حق به‌عنوان یکی از اصول بنیادین جامعه انسانی عمل می‌کنند. پرسشی که مقاله پیش رو در پاسخ به آن است، عبارت است از: نقش آموزه‌های فقهی، حقوقی و جرم‌شناسی در تضمین و حفاظت از حق حیات انسان‌ها چیست؟

## ۱. آموزه‌های فقهی و اخلاقی

آموزه‌های فقهی و اخلاقی مبتنی بر مبانی نظری حق حیات به اصول و ارزش‌هایی اشاره دارند که به حفظ و احترام حق حیات انسان‌ها می‌پردازند. تعیین حیات انسان به‌عنوان یک ارزش بنیادین، احترام به کرامت انسانی، محافظت از امنیت فردی و سلامت جسمی و روحی، از جمله مبانی این آموزه‌هاست.

در اسلام، حق حیات به‌عنوان یکی از حقوق اساسی انسان شناخته شده است. آیات و روایات اسلامی از اهمیت حیات انسان برخوردارند و تأکید می‌کنند که کشتن یک نفر بی‌گناه معادل کشتن تمام انسان‌ها است (قرآن، سوره المائدة، آیه ۳۲). اخلاق اسلامی همچنین به حیات انسان ارزش مطلق می‌دهد و از کشتن بی‌دلیل و توجیه‌ناپذیر آن منع می‌کند.

## ۱-۱. اراده خالق و شارع

یکی از مبانی فقهی و حقوق اسلامی حق حیات، اراده شارع است. شارعی که خالق و حکیم است و انسان را عبث نیافریده است، بلکه غایت خلقت و هدایت بشر، امری است که در طول تاریخ مورد تذکر پیامبران بوده است تا بشر راه را گم نکند؛ بنابراین، برای یافتن مبنای حق حیات نیز باید به ماهیت انسان دارای هدف از یک سو و اراده خالق و شارع از سوی دیگر، توجه نمود (حکمت نیا، ۱۳۹۰: ۳۶-۳۵).

قانونگذار در ساختار نظام حقوقی اسلام احکام، تکالیف و مقررات بسیاری مقرر نموده است که همگی به منظور صیانت از حیات است. حفظ نفس و وجوب آن از جمله اموری است که بخش بسیاری از قواعد را دربرمی‌گیرد؛ به همین سبب، برای یافتن ابعاد حمایتی از حق حیات، مراجعه به متون و ادله متضمن اراده قانونگذار لازم است. این احکام و مقررات با زیرساخت بینشی در حوزه انسان‌شناسی نیز هماهنگ است. خدا مالکی و دیدگاه خلیفه‌الله بودن انسان از جمله مهم‌ترین مبانی بینشی این حق محسوب می‌شود (حکمت نیا، ۱۳۹۰: ۳۶). با

این رویکرد حق حیات افزون بر اینکه برای دولت و دیگران مسئولیت به دنبال دارد، برای خود شخص نیز دربردارنده مسئولیت است.

## ۲-۱. برخورداری انسان از روح الهی

قرآن برای آفرینش انسان مراحلی بیان می‌کند؛ این مراحل ابتدا، مادی و جسمانی است و سپس، در یک تحول ویژه، افزون بر خلقت مادی، خلقت دیگری که روحانی است، به جنین داده و به موجودی دو بُعدی تبدیل می‌شود؛ خداوند این سیر تکاملی خلقت انسان را که از ماده شروع و به روح ختم می‌شود، این گونه تصویر کرده است: «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (قرآن کریم، سوره مؤمنون: آیه ۱۴). «آن‌گاه نطفه را به صورت علقه در آوردیم. پس، آن علقه را به صورت مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم؛ بعد، استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم، آنگاه جنین را در آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است». چپستی خلقت غیرمادی و چگونگی ترکیب آن با خلقت مادی، برای ما روشن نیست؛ قرآن در جایی دیگر از امتزاج روح الهی به طبیعت مادی با تعبیر «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحٍ» (قرآن کریم، سوره ص: آیه ۷۲). خبر می‌دهد. این امر نشان‌دهنده آن است که بُعد جسمانی انسان، در ذات خود ظرفیت و استعداد بهره‌مندی از روح مجرد را داشته و این استعداد در مراحل خلقت او به فعلیت رسیده است. بنابراین، به روشنی می‌توان دریافت که هویت و انسانیت انسان در اندیشه اسلامی، به بُعد روحانی او بستگی تمام دارد؛ همان روحی که به لحاظ شرافتش، خداوند آن را به خود نسبت داده و آنگاه پس از دمیدن در کالبد جسمانی، به خود این گونه تبریک گفته است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (قرآن کریم، سوره مؤمنون: آیه ۱۴).

این گونه سرمایه‌گذاری برای حیات انسانی، ایجاب می‌کند که این حیات فاخر از هر جهت مورد صیانت قرار گیرد؛ به سخن دیگر، با پذیرش دو بُعد جسمانی و روحانی انسان از یک سو و برتری بُعد روحانی بر جسمانی او از سوی دیگر، می‌توان این ویژگی را که مختص انسان است، مبنایی برای حق بر حیات دانست؛ از این رو، «حق حیات» را نمی‌توان جزو آن دسته از حقوقی به شمار آورد که قابل اسقاط یا نقل و انتقال باشد (منتظری، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۱۵).

خدادادی بودن حق حیات با ذاتی بودن آن برای انسان منافاتی ندارد؛ زیرا ذاتی بودن حقوق اساسی و فطری همچون حق حیات برای انسان، به معنای فرازمانی و مکانی بودن و ثبات و دوام آنها در همه شرایط و احوال و در جوامع گوناگون با تفاوت‌های آنها در فرهنگ، دین،

آداب و سنن است. بر پایه جهان‌بینی الهی، مبدأ همه این حقوق و بالاتر از تمام موجودات و از جمله انسان و حقوق ذاتی و فطری او، خدای متعال است (همان).

### ۳-۱. برخورداری انسان از کرامت ذاتی

قرآن کتابی است که خودش را هدایت برای «انسان‌ها» معرفی می‌کند. هر آنچه در این کتاب مقدس از معارف، اخلاق، احکام، داستان‌ها و... گفته شده، برای راهنمایی انسان‌هاست و بس؛ بدین رو، منطقی است که مؤمنان و خوانندگان آن متوقع باشند که فرستنده‌ی کتاب درباره‌ی انسان چه گفته است، چه نگرشی در میان انسان به میان می‌آورد، چه توصیف‌هایی درباره‌ی او دارد؛ آیا این کتاب نیز «کرامت ذاتی» انسان را پذیرفته است؟ هر کس آشنایی اندکی با قرآن داشته باشد، می‌داند به طور کلی، پاسخ، آری است (قماشی، ۱۳۹۳: ۴۹).

در اندیشه اسلامی، انسان دارای کرامت و شایسته کسب فضایل است؛ تاج کرامت را خداوند بر سر او نهاده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۷۰). «ما آدمیزادگان را گرمی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم».

در حقیقت، قرآن کریم وجود روح و تفکر در انسان را دو عامل برای تفکیک انسان از سایر موجودات دانسته است. وجود این دو عامل نه تنها سبب تفکیک انسان از سایر موجودات، بلکه باعث برتری انسان بر سایر موجودات نیز می‌باشد. بر این اساس است که انسان دارای کرامت است و کرامت، مفهومی برای تبیین برتری انسان بر سایر موجودات می‌باشد. از سویی دیگر، باور دین اسلام آن است که کرامت، نقطه اوج حقوق ذاتی (به اصطلاح، حقوق شهروندی) و مختص نوع انسان می‌باشد. در ادامه، به اختصار درباره این مفهوم از دیدگاه اسلامی بحث خواهد شد. سپس، با مقایسه این مفاهیم با مفاهیم مورد قبول

۱. کرامت ذاتی انسان به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که تمامی انسان‌ها به جهت داشتن توانایی تعقل، تفکر، قدرت انتخاب و آزادی اراده و اختیار و وجهه و نفعه الهی، به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند. این نوع کرامت امری ذاتی و غیرقابل انفکاک از انسان بوده و برخلاف آنچه که برخی از فلاسفه و اندیشمندان معتقدند، چیزی نیست که با ارتکاب جرم و جنایت علیه خود یا دیگران زایل شود (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۵). با این وصف، کرامت اکتسابی در مقابل کرامت ذاتی است و اصطلاحاً، به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که انسان به صورت آزادی و از طریق به کار انداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد و کمال و کسب فضایل اخلاقی، آن را بدست می‌آورد؛ مهم‌ترین معیار و محور این نوع کرامت بر اساس تعالیم دینی «تقوا» و «ایمان» است.

برخی از علوم غربی، به تفصیل درباره تفاوت در نوع نگاه توضیح داده خواهد شد (مقیمی، ۱۳۹۸: ۱۱۰۱).

لازمه پذیرش و اذعان به کرامت انسانی، به رسمیت شناختن حق حیات است؛ زیرا شرافت، نزاهت و بزرگواری انسان زمانی بروز و ظهور می‌یابد که حیات آدمی بر قرار باشد. به سخن دیگر، حق حیات و بسیاری از حق‌های دیگر مبتنی بر کرامت انسان است و چون انسان کرامت دارد، نمی‌توان او را کشت و بلکه، کشتن او به منزله کشتن همه انسان‌ها خواهد بود (جوان آراسته، ۱۳۹۹: ۸۴). کرامت انسان نه تنها نافی سلب حق حیات از سوی دیگران است، بلکه انسان حق ندارد با اقدام به خودکشی، خود را از حیات محروم کند.

#### ۴-۱. انطباق حق حیات با آموزه‌های اخلاقی

انطباق حق حیات با آموزه‌های اخلاقی بسیار مهم است و در واقع، به عنوان یکی از اصول اخلاقی و انسانی بنیادین محسوب می‌شود. در اصول اخلاقی، حق حیات به عنوان یکی از حقوق اساسی انسان، به شدت تأکید شده و محافظت از زندگی و سلامت فرد از مبانی اصولی اخلاقی به شمار می‌رود. در ادیان و فلسفه‌های مختلف، حق حیات به عنوان یکی از حقوق مقدس انسانی و خداگردان تلقی شده و نقض آن به شدت محکوم می‌شود.

از جمله اصول اخلاقی که با حق حیات ارتباط دارند، می‌توان به اصولی مانند احترام به دیگران، عدالت، مساوات، شفافیت و برابری اشاره کرد؛ به عنوان مثال، احترام به دیگران به معنای احترام به حقوق و حیات آنان است و نقض حق حیات دیگران از دیدگاه اخلاقی توجیه‌پذیر نیست. علاوه بر این، اصل عدالت نیز برای تضمین حق حیات برابر برای همه افراد ضروری است و هیچ فردی نباید به دلایل زیرساختی، محروم از حق حیات بشود.

در کل، انطباق حق حیات با آموزه‌های اخلاقی به معنای این است که حیات هر انسان به عنوان یک اصل اخلاقی بنیادین باید مورد احترام و محافظت قرار گیرد و همه افراد باید به عنوان فردی با ارزش و حقوق مساوی تلقی شوند، بدون تبعیض و تفاوت در پیروی از اصول اخلاقی. آنچه از نظر اخلاق اسلامی می‌توان در مورد حکم اعدام برای بزهکاران جرائم مواد مخدر لحاظ کرد، آن است که با توجه به عدم تجویز منابع اسلامی و همچنین، مخالفت با کرامت انسانی، باید در اعمال چنین مجازاتی بسیار احتیاط کرد (جوان جعفری بجنوردی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۸).

انطباق حق حیات با آموزه‌های اخلاقی به معنای توافق و هماهنگی این حقیقت است که حیات انسانی، به عنوان یک ارزش بنیادی و اساسی، باید مورد احترام و محافظت قرار گیرد و

هیچ گونه تلاشی برای آزار یا نقض آن موجه نیست. این انطباق می‌تواند از دو جنبه مورد بررسی قرار گیرد:

**الف. ارزش‌های انسان‌محور:** آموزه‌های اخلاقی معمولاً بر پایه ارزش‌های انسانی مبتنی‌اند که حق حیات به عنوان یکی از این ارزش‌ها مورد تأکید و توجه خاصی قرار می‌گیرد. مفهوم کرامت انسانی، رویکردی که انسان به عنوان یک موجود برتر و باارزش توصیف می‌شود، از جمله این ارزش‌هاست. بنابراین، هرگونه تلاش برای نقض حق حیات، از دیدگاه این آموزه‌ها، نه تنها نادرست، بلکه نامطلوب و ناشایسته است.

**ب. اصل بی‌تضاد:** آموزه‌های اخلاقی تأکید می‌کنند که حقوق انسانی و حقوق دیگر افراد نباید به صورت تضادی با یکدیگر در نظر گرفته شوند، بلکه باید در کنار یکدیگر زیسته و حفظ شوند. از این رو، احترام به حق حیات انسانی به معنای عدم تعارض با دیگر حقوق و ارزش‌ها و همچنین، تأکید بر اولویت حفظ حیات انسان در مواجهه با هرگونه مخاطره و تهدید، در این آموزه‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد.

در کل، انطباق حق حیات با آموزه‌های اخلاقی به معنای تأمین این است که از منظر اخلاقی، هرگونه اقدامی که به موجب آن حیات انسانی تهدید شود یا به آن آسیب رسانده شود، نادرست و نامناسب است و باید از آن پرهیز شود.

## ۲. آموزه‌های حقوقی

در حقوق فرانسه، حق حیات اولین حق از حقوق شخصیت است که تمام حقوق دیگر را نیز معین می‌سازد. بنابراین، حقوق تمامیت جسمی و روانی نه تنها از شخص در مقابل شکنجه، خشونت و جراحات عمدی حمایت می‌کند، در مقابل تمام آسیب‌های غیرعمدی هم حمایت می‌نماید که جبران آن باید توسط سیستم‌های حقوقی تضمین شود (جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۹۵).

## ۲-۱. حق طبیعی بشر

هنگامی که از مبنای حقوق بحث می‌کنیم، لازم است توان و استعدادها را موجود در انسان مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا وجود هر استعداد در انسان منشأ حقی خواهد بود و یا به تعبیر دیگر، استعدادها را طبیعی به خودی خود برای انسان حق‌آوردند و دستگاه آفرینش هم‌زمان با اعطای این استعداد به هر موجودی، اعطای حق نیز کرده است. در یک نگاه دقیق، می‌توان گفت که حقوق طبیعی و فطری از آنجا پیدا شده است که دستگاه خلقت با روشن‌بینی و توجه به هدف، موجودات را به سوی کمالاتی که استعداد آن‌ها را در وجود آن‌ها نهفته است، سوق

می‌دهد. هر استعداد طبیعی مبنای یک حق طبیعی است و یک سند طبیعی برای آن به شمار می‌آید؛ اگر استعدادهای انسانی را منشأ استحقاق‌های او بدانیم، یکی از مبانی حقوقی حق حیات، استعداد زیست در انسان است (جوان آراسته، ۱۳۹۹: ۸۶).

بدین ترتیب، تمامی انسان‌ها حق دارند از حق بر حیات و همه‌لوازم آن متمتع شوند؛ زیرا افزون بر اصل استعداد حیات در انسان، نکته بسیار مهم دیگری که در مبنای حق حیات وجود دارد، این است که اساساً، بروز و ظهور تمامی استعدادهای دیگر انسان که هر یک به نوبه خود برای انسان حق‌هایی را به دنبال دارند، زمانی ممکن خواهد بود که حق بر حیات محترم شمرده شود و زمانی که زندگی نباشد، به فعلیت رسیدن استعدادهای نیز بی‌معنا خواهد بود.

## ۲-۲. حق حیات و کرامت انسانی

حق حیات در اسناد بین‌المللی حقوق بشری، مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، نقش اساسی و محوری ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که سایر حقوق انسانی در پرتو این حق اساسی معنا پیدا می‌کنند، زیرا تا زمانی که انسان زنده نباشد، سایر حقوق بدون ارزش و کاربرد خواهد شد. از این رو، حق حیات از سوی کمیته حقوق بشر سازمان ملل، «حق برتر» خوانده شده است (محمدی الموتی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۴۹). البته، گرچه حق حیات به عنوان نخستین حق از حقوق بنیادین بشر و اتفاق اسناد بین‌المللی حقوق بشری است، ولی اجرای این حق در مورد بسیاری مانند اعدام، سقط جنین، اتانازی (مرگ آرام)، انتحار و نظایر آن محل اختلاف است (مستفیضی و بالوی، ۱۳۹۶: ۹۶-۷۱).

حق حیات دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است: بر اساس بُعد سلبی یا منفی، هیچ کس را نمی‌توان از حیات محروم ساخت و زندگی یا جان او را سلب کرد. در بُعد ایجابی یا مثبت هم باید برای حفظ و صیانت از حیات انسان اقدامات مثبتی انجام داد. از این رو، دولت‌ها بر اساس جنبه سلبی حق حیات، به خودداری از سلب خودسرانه حیات افراد و بر اساس بُعد ایجابی آن، به اعمال اقدامات مثبت در راستای حفظ و صیانت از حیات انسانها ملزم و متعهد هستند (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۴۱).

احترام به کرامت انسانی در اصول قانون اساسی بر اساس آیات قرآن و شریعت اسلامی، جایگاه والایی دارد. طبق اصل دوم قانون اساسی، بقای نظام بر پایه ایمان به کرامت و ارزش‌های والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا مقرر شده است. از آنجایی که مشروعیت یک نظام دینی از منظر ادیان الهی و استمرار یک نظام سیاسی از منظر دموکراسی بر محوریت انسان، احترام به وی و احترام به کرامت انسانی تبلور می‌یابد، بی‌تردید ارکان آن

نظام نیز باید این وجه ممیزه، یعنی احترام به کرامت انسانی، را در قوانین خود گنجانده باشد تا مشروعیت و اقتدار پیدا کند. تمام ادیان الهی، بالخصوص دین مبین اسلام، اغلب سازمان‌های جهانی و فیلسوفان و اندیشمندان، کرامت انسانی را گرمی داشته و رعایت این حق را تأکید کرده‌اند (منصوری دهبید و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۵۵).

امروزه، کرامت انسانی یکی از بنیادهای شکل‌گیری نظم سیاسی و حقوقی در قلمرو داخلی و بین‌المللی است و این مفهوم در عرصه حقوق کیفری اهمیت دوچندانی دارد. از این رو، می‌توان فلسفه وجودی حقوق کیفری را استوار بر پاسداشت کرامت انسانی شناسایی کرد و به جرأت می‌توان گفت سیاست جنایی در جوامع امروزی در پرتو آن شکل می‌گیرد و از ملزومات و مقتضیات اصلی اقتدار قضایی به شمار می‌رود (اعتمادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۹). صرف‌نظر از انواع اختلافات ناظر به مفهوم کرامت انسانی و لفاظی‌های مربوط به آن، مطابق اسناد ملی (قانون اساسی و...) و بین‌المللی (کنوانسیون منع شکنجه و...)، توسل به مجازات‌های شدید و غیرانسانی، توهین‌آمیز و تحقیرکننده ممنوع است. استفاده ابزاری از بزهکاران جهت توجیه سیاست‌های سخت‌گیرانه مغایر کرامت ذاتی آن‌هاست؛ همچنین است تحمیل مجازات مضاعف بر بزهکاران به دلیل ارتکاب جرایمی که قبلاً مجازات آن‌ها را تحمل کرده‌اند (غلامی، ۱۳۹۹: ۵۷).

علت اصلی ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب، مغایرت آن‌ها با کرامت ذاتی انسان است. «کرامت ذاتی»<sup>۱</sup> به آن نوع حیثیت و شرافتی گفته می‌شود که تمام انسان‌ها به جهت داشتن استقلال ذاتی (آزادی اراده و اختیار)، قدرت تعقل و تفکر و وجهه و نفخه الهی به طور فطری و یکسان از آن برخوردار هستند. لازمه احترام به این حیثیت ذاتی آن است که با همه انسان‌ها به صورت برابر و به عنوان غایت بالذات رفتار شود؛ به این معنا که اولاً، همه انسان‌ها از همه حقوقی که لازمه احترام به حیثیت ذاتی آنان است، مثل حق آزادی بیان، تعیین سرنوشت به صورت یکسان و برابر برخوردار باشند. ثانیاً، حق داشته باشند از عملی که غایت بودن آنان را نادیده گرفته و آنان را در حد ابزار تنزل می‌دهد، مصون باشند (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۵۰). بنابراین، مجازات‌های شدید و خشن نظیر اعدام از آن جهت که یک نوع استفاده ابزاری از انسان مجرم است، با حیثیت و کرامت ذاتی انسان مغایر است. انسان‌ها حق دارند در مقابل این گونه رفتارها و مجازات‌ها که در واقع، به معنای انکار غایت بودن انسان است، مصون باشند.

۱. کرامت اکتسابی در مقابل کرامت ذاتی است و اصطلاحاً، به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که انسان به صورت آزادی و از طریق به‌کارانداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد و کمال و کسب فضایل اخلاقی، آن را بدست می‌آورد؛ مهم‌ترین معیار و محور این نوع کرامت بر اساس تعالیم دینی، «تقوا» و «ایمان» است.

مبنای اساسی قواعد حقوق بشری، رعایت «کرامت انسانی» افراد، متهمین و محکومین بوده و در واقع، توجه به همین مسأله موجب حذف مجازات‌های غیرانسانی و بی‌رحمانه از زرادخانه حقوق کیفری مدرن شده است. بدین‌سان، «کرامت انسانی» اصل و مبنای اساسی اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر، به ویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، گردید. موافقین لغو اعدام معتقدند که این مجازات نقض اساسی حقوق بشر حق حیات اشاره‌شده در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و شکل بارزی از مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی و ظالمانه است.

مجازات مرگ به «نسبی‌سازی» کرامت انسانی می‌انجامد و مطلق بودن آن را نقض می‌کند. به علاوه، روش‌های اجرای بعضی از کیفرها، به ویژه نمایش عمومی کیفر اعدام، منجر به سلب کرامت انسانی محکوم و شخصیت‌زدائی و انسانیت‌زدایی از او می‌شود؛ امری که با اصول حقوق کیفری مدرن و حقوق بشر در تناقض است. استفاده ابزاری از بزهداران جهت توجیه سیاست‌های سخت‌گیرانه، مغایر کرامت ذاتی آن‌ها است» (غلامی، ۱۳۹۹: ۵۷).

بر پایه همین مبانی و توجه به مسأله «انسانی بودن عدالت جزایی» است که اعدام در اسناد بین‌المللی ممنوع گردید. این ممنوعیت نخستین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) با عنوان حمایت از حق حیات مطرح شد. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در ماده ۶ از حق حیات حمایت و شروطی را برای مجازات اعدام برای کشورهایی که آن را لغو نموده‌اند، پیش‌بینی کرده است؛ اما دومین پروتکل الحاقی به میثاق (۱۹۸۹) به لغو اعدام در زمان صلح اشاره دارد.<sup>۱</sup> پروتکل ششم الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰ نیز لغو مجازات اعدام در زمان صلح را پیش‌بینی کرده است؛ این در حالی است که پروتکل ۱۳ الحاقی به این کنوانسیون، اعدام را در همه زمان‌ها لغو نموده است. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ۱۹۹۸ رم نیز مجازات اعدام را نپذیرفته است (شاهین مقدم، ۱۳۹۸: ۱۰۱۹).

### ۲-۳. قرارداد اجتماعی

در نظام‌های مبتنی بر فلسفه سیاسی لیبرال، کیفر مرگ در پرتو نظریه قرارداد اجتماعی با یک چالش بنیادین مواجه می‌شود و توجیه‌پذیری خود را از اساس از دست می‌دهد. افراد می‌توانند در پرتو نظریه قرارداد اجتماعی از بخشی از حقوق خود برای مصلحتی عام صرف‌نظر کنند، اما حق حیات خط قرمز است و با هیچ توجیهی نمی‌توان از آن گذر کرد. ثانیاً، با مذاقه در

۱. مقررات ماده ۶ میثاق برای ایران الزام‌آور است، زیرا که دولت ایران در سال ۱۳۵۴ به میثاق پیوسته است (پاک نهاد، ۱۳۹۵: ۱۰۲۹).

استدلال‌های موافقان و مخالفان کیفر مرگ، به نظر می‌رسد استدلال‌های مخالفان اعدام در برابر موافقان آن از قوت بیشتری برخوردار باشد (طغرانگار، ۱۳۹۸: ۸۹۲).

ثالثاً، ارزش ذاتی حیات، خواه در نظام‌های سکولار و خواه در نظام‌های دینی، لزوم احتیاط در برابر کیفر مرگ را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. برخی معتقدند که از مذاقه در باب حق حیات در ادیان توحیدی، می‌توان یک قاعده کلی انتزاع کرد و آن این است که از دیدگاه تمام ادیان توحیدی، هر آنچه که حیات افراد جامعه را سلب کرده و یا در معرض خطر قرار دهد، نکوهش شده و ممنوع است (احسانی مطلق، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

در کنار این‌ها، باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که اگرچه اغلب مردم مجازات را صرف‌نظر از برخی سوءاستفاده‌های احتمالی نهادی، پذیرفتنی می‌دانند، ولی کثرت کشورهای که مجازات اعدام را لغو کرده‌اند، نشان می‌دهد که عموم مردم جهان حداقل این مجازات خاص را پذیرفتنی نمی‌دانند؛ اما در هر صورت هنوز ۵۷ کشور دنیا، یعنی حدود ۳۰ درصد کل کشورها، همچنان مجازات اعدام را در زرادخانه کیفری خود حفظ کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۳. آموزه‌های جرم‌شناسی

مبانی و اصول در تعیین مفهوم و محتوای آموزه‌های جرم‌شناسی حق حیات و نیز در تدوین قوانین و سیاست‌های جرم‌شناسی برای پیشگیری از نقض حق حیات انسانی اهمیت بسیاری دارند.

۱. لازم به ذکر است که بیش از ۶۰ درصد از جمعیت جهان در کشورهای مجری اعدام زندگی می‌کنند؛ به گونه‌ای که چین، هند، آمریکا و اندونزی که چهار کشور پر جمعیت دنیا هستند، اعدام را لغو ننموده‌اند. نکته قابل تأمل آن است که اکثر مجریان اعدام جزء کشورهای جهان سوم هستند و از کشورهای توسعه‌یافته، تنها آمریکا، ژاپن و سنگاپور اعدام را اجرا می‌کنند. در خصوص ایالات متحده آمریکا باید متذکر شد چون قوانین ایالت‌های مختلف آن متفاوت است، وضعیت اعمال اعدام نیز از ایالتی به ایالت دیگر متفاوت است. در این کشور، مجازات اعدام از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ به حالت تعلیق درآمد. در حال حاضر، ۱۷ ایالت آمریکا رسماً مجازات اعدام را لغو کرده‌اند و ۳۳ ایالت اعدام را اجرا می‌کنند... بررسی آمار اعدام سال‌های اخیر نشان می‌دهد چین رتبه نخست تعداد موارد اعدام و ایران رتبه دوم را داشته است. کشورهای عربستان، کره‌ی شمالی و آمریکا نیز معمولاً حائز رتبه‌های بعدی اجرای اعدام بوده‌اند (پاک نهاد، ۱۳۹۵: ۱۱۱۴-۱۱۱۵).

مارک آنسل کشورهای الفاکننده مجازات اعدام را به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول، کشورهایی که به موجب قانون اساسی یا عادی اعدام در آن‌ها لغو شده است. دسته دوم، کشورهایی که هرچند در قانون مجازات اعدام را حفظ کرده و حتی محاکم حکم اعدام را هم صادر می‌کنند، اما بنا به یک رسم مقرر، هیچ‌گاه حکم اعدام را اجرا نمی‌کنند و دسته سوم، کشورهایی که عملاً مجازات اعدام را متروک گذاشته و جز در موارد استثنایی مقرر نداشتند. در برخی کشورها که اعدام لغو شده، ابتدا اجرای اعدام‌ها متوقف و سپس، قوانین اصلاح شده است و همان «عدم اجرا» برای نهادهای بین‌المللی به عنوان شاخص لغو در نظر گرفته می‌شود (آنسل، ۱۴۰۰: ۱۱۸-۱۲۲).

## ۳-۱. جرم‌شناسی صلح‌طلب

«جرم‌شناسی صلح‌طلب» یا «جرم‌شناسی صلح‌جو» از جمله نظریه‌های جرم‌شناسی انتقادی است که در سال ۱۹۹۴ توسط «هال پپینسکی»<sup>۲</sup> و «ریچارد کوئینی»<sup>۳</sup> پدیدار شده است. این رویکرد متفاوت در جرم‌شناسی درصدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که چگونه نظام عدالت کیفری باید در رسیدگی به جرم و برپایی عدالت تلاش نماید؟ (محمدکوره پز، ۱۴۰۰: ۵۸-۵۹).

این شاخه از جرم‌شناسی به‌جای تقویت روحیه جنگجویانه و تدافعی در برابر پدیده مجرمانه و مجرم، نگرشی مهربانانه توأم با واقع‌بینی برای درک چرایی ارتکاب جرم و چگونگی پاسخ‌دهی به آن اتخاذ و تا جای ممکن، فرصت فاصله‌گرفتن از ادبیات خشونت‌آمیز، مبتنی بر مبارزه و جبهه‌گیری در برابر مجرمان را ایجاد نماید (صفاری و صابری، ۱۳۹۸: ۱۴۸).

جرم‌شناسی صلح‌جو (طرفدار صلح) با جنبه‌ها و شاخص‌های متعددی از آموزه‌های جرم‌شناسی انطباق دارد؛ از جمله مهم‌ترین این جنبه‌ها می‌توان به پارادایم عدالت ترمیمی<sup>۴</sup> اشاره داشت که از منظر فلسفه فکری اصلاح‌مدارانه و ترمیم‌خواه، با جرم‌شناسی صلح‌جو در یک مسیر هستند. در واقع، جرم‌شناسان صلح‌طلب، عدالت ترمیمی را به عنوان پاسخی صلح‌گرا به جرم می‌شناسند و به نوعی، طرفدار عدالت ترمیمی در سیاست جنایی قضایی هستند؛ به عبارت بهتر، ایجاد عدالت ترمیمی مهم‌ترین رسالت جرم‌شناسی صلح‌طلبانه در جهت بازپروری و بازسازی نظام عدالت کیفری است؛ از این رو، جرم‌شناسی صلح‌جو زمینه‌هایی نو در تغییر اعمال راهبردهای سختگیرانه کنترل جرم، به سمت و سوی استفاده از راهبردها و شیوه‌های انسانی همچون مصالحه و میانجیگری می‌باشد (کرامتی معز، ۱۴۰۳: ۸۵).

انطباق حق حیات با آموزه‌های جرم‌شناسی صلح‌طلب به معنای تأکید بر اهمیت حفظ حیات و جلوگیری از ارتکاب جرم و خشونت است. آموزه‌های جرم‌شناسی صلح‌طلب بر این اصل تأکید دارند که برای ایجاد جامعه‌ای با صلح و آرامش، باید از راه‌های صلح‌طلبانه برای حل و فصل اختلافات استفاده کرد و از استفاده از خشونت و نیروی فزاینده در پاسخ به جرم‌ها خودداری کرد. در این رویکرد، حق حیات به عنوان یکی از حقوق بنیادین انسانی، با اهمیت ویژه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد. از این منظر، جامعه باید برای حفظ حق حیات هر انسان، حتی در مواجهه با افرادی که به ارتکاب جرم متهم هستند، تلاش کند. بنابراین، تأکید بر

1. Peacemaking Criminology
2. Pepinsky
3. Richard Quinney
4. Restorative Justice

رعایت حق حیات در این رویکرد، به عنوان یکی از اصول اخلاقی و جرم‌شناختی، بر این است که حفظ صلح و جامعه‌ای با احترام به حقوق بنیادین انسانی، شامل حق حیات، از اهمیت بالایی برخوردار است.

در نتیجه، انطباق حق حیات با آموزه‌های جرم‌شناسی صلح‌طلب به معنای تأکید بر این است که در اجتماعات صلح‌طلب، حق حیات همواره باید مورد احترام و حفظ قرار گیرد و راه‌های صلح‌طلبانه برای پیشگیری از نقض آن و رفع اختلافات باید به کار گرفته شود.

## ۲-۳. جرم‌شناسی جمهوری‌خواه

«نظریه جرم‌شناسی جمهوری‌خواه» که در دهه ۹۰ میلادی توسط «برایت ویت»<sup>۱</sup> و «فیلیپ پتیت»<sup>۲</sup> مطرح شد، قرائت دیگری از مفهوم آزادی و کیفیت مداخله دولت در امور شهروندان ارائه داد (هراتی، ۱۴۰۰: ۱۵۱)؛ نظریه یادشده این فرض را نیز پذیرفته است که باید میان مجرم و اجتماع، پیوندی دوباره برقرار گردد؛ به گونه‌ای که این قشر هم بتواند به حالت نخستین خود بازگردد. این نکته هم سبب شده تا این نظریه خواستار کمینگی واکنش دولت در برابر مجرم شود. خلاصه آن که در نگاه نظریه‌پردازان جمهوری‌خواه، استقراربخشیدن به نوعی حالت «تعادل بازگرداننده»<sup>۳</sup> ضرورت دارد و در این تعادل، باید هر سه عنصر بزه‌دیده، اجتماع و مجرم مورد توجه قرار بگیرند (کرامتی معز، ۱۴۰۳: ۸۵).

آموزه‌های جرم‌شناسی جمهوری‌خواه بر اهمیت احترام به حقوق مدنی و حقوق انسانی تأکید دارند و به عنوان یکی از اصول اساسی در فعالیت‌های کیفری مطرح می‌شوند. این آموزه‌ها بر این اعتقادند که حفظ حقوق اساسی و آزادی‌های شهروندان، از جمله حق حیات، از اولویت‌های اصلی دولت و سیاستمداران است.

بنابراین، انطباق حق حیات با آموزه‌های جرم‌شناسی جمهوری‌خواه به معنای این است که در فعالیت‌های کیفری و اجرای قانون، باید از رویکردهایی که از احترام به حقوق مدنی و انسانی شهروندان برخوردارند، استفاده کرد. این آموزه‌ها بر اهمیت حفظ حقوق مدنی و حقوق انسانی در تدابیر کیفری تأکید دارند و به عنوان یک اصل اساسی در فعالیت‌های قضایی و کیفری مطرح می‌شوند.

1. Republican Theory
2. John Braithwaite
3. Philip Pettit
4. Reintegrative Equilibrium

به عبارت دیگر، انطباق حق حیات با آموزه‌های جرم‌شناسی جمهوری خواه به این معناست که هنگامی که با مواردی از نقض حقوق مدنی و انسانی روبرو شدیم، باید با استفاده از روش‌های قانونی و دموکراتیک، این حقوق را حفظ کرد و از مسیر صلح‌طلبانه و قانونی برای رسیدگی به موارد ارتکاب جرم استفاده کرد. از این منظر، حفظ حق حیات به عنوان یکی از حقوق بنیادین انسانی، با آموزه‌های جرم‌شناسی جمهوری خواه هماهنگ بوده و باید به این اصل اخلاقی و حقوقی اهمیت ویژه‌ای داده شود. بنابراین، در نگاه جمهوری خواهان، هدف نظام عدالت کیفری باید چیزی غیر از اهداف تلافی‌جویانه و فایده‌گرایانه، یعنی همان اهدافی که در لیبرالیسم کلاسیک و فایده‌گرا ملحوظ است، باشد.

### ۳-۳. نظریه فایده‌گرایی

نظریه‌های فایده‌گرایی اجتماعی بعد از جنگ جهانی دوم قدرت گرفتند. در این راستا، اقتصاددان معروف به نام گری اس بیگر، رویکرد جدیدی از فایده‌گرایی کیفری را وضع نمود؛ به نحوی که وی معتقد بود هیچ کیفری نباید بی‌فایده وضع شود؛ قانونگذار بایستی به پویاسازی مجازات‌ها در مقابل ایستایی و سکون نوع مجازات‌ها با توجه به زمان و مکان ملزم گردد. قاضی کیفری از تعیین کیفرهای بی‌فایده و نامتناسب باید پرهیز نماید و ابزارهای لازم برای این موضوع بایستی در اختیار او قرار گیرند. نفع بزه‌دیده، مجرم - متهم و جامعه، در عدم اجرای کیفرهای بی‌فایده می‌باشد و اجرای کیفرها تا زمانی که مفید هستند، توصیه می‌گردند. کیفرهای مفید موجبات اصلاح و بازپروری مجرمان را فراهم می‌آورند و ضمن داشتن مشروعیت در جامعه و پذیرش اجتماعی، متناسب با جرم ارتكابی و مناسب برای مرتکب می‌باشند (منصورآبادی، کرامتی معز و کارگر شریف آباد، ۱۴۰۰: ۹۶-۹۵).

طرفداران اندیشه فایده‌گرایی، مجازات را در صورتی قابل قبول می‌دانند که تأمین‌کننده فایده و خیر زیادی برای جامعه باشد. از این دید، مجازات تنها به خاطر سود و منفعتی که برای جامعه و مجرم دارد، باید در قوانین کیفری باقی بماند. این اندیشه تا حد بسیار زیادی در دگرگونی و پیشرفت حقوق کیفری اثربخش بوده و حقوق کیفری را به صورت انسانی و مدرن درآورده است. به بیان روشن‌تر، حقوق کیفری مدرن بر پایه این اندیشه استوار گردیده و پویایی‌اش را مدیون پایه‌گذاران این مکتب است (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۳۹).

با این اوصاف، بر اعدام فایده‌ای مترتب نمی‌شود؛ اعدام نه برای محکوم فایده‌ای دارد و نه برای دیگران؛ بدیهی است در نتیجه اعدام، محکوم زندگی و حیات خود را از دست می‌دهد و موضوع فایده منتفی خواهد شد و نسبت به دیگران نیز نمی‌توان انتظار تأثیر مثبت داشت؛

تجربه عملی حکایت از عدم تأثیر آن بر بزهکاری دارد. به گفته یکی از نویسندگان از نظر طرفداران مدل فرایند دادرسی مناسب قضایی، مجازات مرگ بازدارنده نخواهد بود؛ چرا که بسیاری از مرتکبین قتل فاقد قدرت محاسباتی هستند (نیوبور، ۱۳۸۹: ۶۱۱). این گونه است که نمی‌توان اثر بازدارندگی اعدام را قطعی به شمار آورد، بلکه چنین برآوردی تصور و گمانی بیش نیست. در بسیاری از کشورهایی که مجازات اعدام وجود ندارد، آمار جرائم سیر صعودی را نشان نمی‌دهد و برعکس، در کشورهایی که مجازات اعدام وجود ندارد، آمار جرائم کمتر نشده است؛ برای نمونه، در کشور ما که مجازات اعدام در سطح نسبتاً گسترده‌ای تعیین و اجرا می‌شود، هنوز هیچ آماری وجود ندارد که نشان دهد در نتیجه اجرای اعدام، جرائم کاهش پیدا کرده‌اند.

## بحث و نتیجه‌گیری

حق حیات، برترین حق بشری است و بدون آن، حق‌های دیگر معنا و موضوعیت خود را از دست می‌دهند. حق بر حیات بر بنیادهای متفاوت دینی و حقوقی استوار شده است، هرچند در مبنای کرامت انسان منطبق وجود دارد. بنیادهای دینی چون برخورداری انسان از روح الهی و نیز امانت‌انگاری حیات، صیانت از حیات را نه صرفاً «حق»، بلکه «تکلیف» قرار داده است. این حق، در آموزه‌های فقهی، حقوقی و جرم‌شناسی به‌طور جامع و نظام‌مند تضمین می‌شود. در فقه اسلامی، حق حیات نه تنها به‌عنوان هدیه‌ای از جانب خالق و شارع مقدس شناخته می‌شود، بلکه از آنجا که انسان از روح الهی برخوردار است، این حق از کرامت ذاتی او نشأت می‌گیرد. بر اساس این آموزه‌ها، حفظ جان انسان‌ها یک اصل بنیادین است که در قوانین فقهی، از جمله حرمت قتل و اصول عدالت اجتماعی، تأکید شده است؛ به‌ویژه، مفهوم حیات به‌عنوان یک هدیه الهی، در راستای رعایت اخلاق اسلامی و حمایت از کرامت انسانی تفسیر می‌شود.

در آموزه‌های حقوقی، حق حیات به‌عنوان یک حق طبیعی و جزء جدانشدنی کرامت انسانی شناخته می‌شود. نظریه قرارداد اجتماعی و مفاهیم حقوق بشر، دولت‌ها را ملزم به تضمین این حق می‌کند و بر لزوم ایجاد سازوکارهایی برای حمایت از این حق در سطح ملی و بین‌المللی تأکید دارد. این آموزه‌های حقوقی علاوه بر تأکید بر حفاظت از حیات انسان‌ها، بر مسئولیت‌های دولت‌ها در این زمینه نیز تأکید دارند.

در زمینه آموزه‌های جرم‌شناسی، نظریه‌های مختلفی مانند جرم‌شناسی صلح‌طلب، جرم‌شناسی جمهوری خواه و نظریه فایده‌گرایی به‌طور غیرمستقیم به حفظ حق حیات پرداخته‌اند. این نظریه‌ها بر عدالت اجتماعی، پیشگیری از جرم و کاهش خشونت تأکید دارند و



با تمرکز بر ایجاد جامعه‌ای امن‌تر، به تضمین و حفاظت از حق حیات انسان‌ها می‌پردازند. در نهایت، نتایج مقاله نشان می‌دهد که آموزه‌های فقهی، حقوقی و جرم‌شناسی هر کدام به نوبه خود نقش حیاتی در تأمین و تضمین حق حیات دارند؛ به طوری که ترکیب این آموزه‌ها می‌تواند بستری برای ایجاد یک جامعه عادلانه، ایمن و دارای احترام به کرامت انسانی فراهم آورد.

## منابع

### قرآن کریم

- آنسل، مارک. (۱۴۰۰). گزارش سازمان ملل متحد درباره اعدام. ترجمه لیلا کاظمیان. چاپ اول. تهران: انتشارات مهرکلام.
- احسانی مطلق، محمدرضا. (۱۳۹۴). حق حیات در ادیان توحیدی. *الهیات تطبیقی*، ۶(۱۴)، ۱۳۸-۱۲۵. [https://coth.ui.ac.ir/article\\_15790.html](https://coth.ui.ac.ir/article_15790.html)
- اعتمادی، علی؛ شاملو، باقر، علیمرادی، امان اله و احمدی موسوی، سیدمهدی. (۱۳۹۸). جایگاه احترام به کرامت انسانی در ارتقای اقتدار قضایی. *تحقیقات حقوق تطبیقی ایران و بین الملل*، ۱۲(۴۶)، ۱۵۹-۱۸۲. <https://sanad.iau.ir/Journal/alr/Article/1058431>
- پاک نهاد، امیر (۱۳۹۵). *آسیب شناسی مجازات اعدام در حقوق ایران*. دایره المعارف علوم جنایی. کتاب دوم. به کوشش علی حسین نجفی ابرنآبادی. چاپ دوم. تهران: انتشارات میزان.
- حکمت نیا، محمود. (۱۳۹۰). *حقوق و مسئولیت های فردی و اجتماعی زن*. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جوان آراسته، حسین. (۱۳۹۹). *حق حیات؛ بنیادها، گستره و لوازم*. مجموعه مقالات حقوق شهروندی؛ کاوش ها و چالش ها. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و اسفندیاری بهرآسمانی، محمدصالح. (۱۳۹۷). نگرشی جامعه شناسانه بر تحولات مجازات اعدام مجرمان مواد مخدر. *پژوهش حقوق کیفری*، ۷(۲۵)، ۱-۲. [https://jclr.atu.ac.ir/article\\_9407.html](https://jclr.atu.ac.ir/article_9407.html)
- جواهرکلام، محمدهادی. (۱۴۰۰). *مبانی و اصول جبران خسارت بدنی*. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شاهین مقدم، آزاده. (۱۳۹۸). *چالش کیفر مرگ از منظر حقوق بشر*. دایره المعارف علوم جنایی. کتاب چهارم: علوم جنایی تجربی. چاپ اول. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- رحیمی نژاد، اسمعیل. (۱۳۹۹). *اصل کرامت انسانی*. *دانشنامه سیاستگذاری حقوقی*. به کوشش لعیا جنیدی و امیرحسن نیازپور. چاپ اول. تهران: معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
- رحیمی نژاد، اسمعیل. (۱۳۸۷). *کرامت انسانی در حقوق کیفری*. چاپ اول. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- صفاری، علی و صابری، راضیه. (۱۳۹۸). *جرم شناسی صلح طلب: رویکرد آن به جرم و راهکارهای مقابله با جرم*. *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، ۱۴(۵۳)، ۱۶۶-۱۴۹. [http://cps.jrl.police.ir/article\\_93544.html](http://cps.jrl.police.ir/article_93544.html)
- طغرانگار، حسن. (۱۳۹۸). *ضرورت رویکردی تاریخی به کیفر اعدام برای قاچاق مواد مخدر*. دایره المعارف علوم جنایی. کتاب چهارم. علوم جنایی تجربی. زیر نظر علی حسین نجفی ابرنآبادی. چاپ اول. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

- غلامی، حسین. (۱۳۹۹). *کیفرشناسی: کلیات و مبانی پاسخ‌شناسی جرم*. چاپ سوم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- قاری سید فاطمی، سید محمد و قبادی، مرضیه. (۱۳۹۷). بررسی رابطه میان تروریسم و حق حیات در پرتو رویه قضایی بین‌المللی. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۰(۳۶)، ۵۱-۷۵.  
<https://www.sid.ir/paper/515703/fa>
- قاری سید فاطمی، سید محمد. (۱۳۸۸). *حقوق بشر در جهان معاصر*. دفتر دوم. جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها. چاپ اول. تهران: شهردانش.
- قماش، سعید. (۱۳۹۳). *کرامت انسانی و نقش آن در جرم‌نگاری*. چاپ اول. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- کرامتی معز، هادی. (۱۴۰۳). *جرم‌شناسی (طرح مباحث نوین در دانش جرم‌شناسی)*. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محمدکوره پز، حسین. (۱۴۰۰). *موانع کاربرست مجازات خدمات عمومی رایگان در نظام حقوقی ایران*. چاپ اول. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- محمدی الموتی، حسن و دیگران. (۱۳۹۶). *حق حیات و سلب آن از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل بشر با تأکید بر عملیات انتحاری*. انسان‌پژوهشی دینی، ۱۴(۳۷)، ۱۶۵-۱۴۳.  
[https://raj.smc.ac.ir/article\\_27739.html](https://raj.smc.ac.ir/article_27739.html)
- منصوری دهبید، عبدالرضا؛ رضانی، احمد و عطاشنه، منصور. (۱۳۹۹). تحلیل مبانی اخلاقی نظارت قضایی در دادرسی‌های کیفری. *پژوهش‌های اخلاقی*، ۱۱(۲)، ۲۳۸-۲۲۳.  
<http://akhlagh.saminattech.ir/Article/18247/FullText>
- مسنفیضی، سروناز و بالوی، مهدی. (۱۳۹۶). حق مرگ در اسناد بین‌المللی حقوق بشر. *مطالعات حقوق عمومی*، ۴۸(۱)، ۸۵-۱۰۳.  
[https://jplsq.ut.ac.ir/article\\_66113.html](https://jplsq.ut.ac.ir/article_66113.html)
- مقیمی، مهدی. (۱۳۹۸). *حقوق شهروندی کرامت‌دار (مطالعه مبناشناختی مفهوم انسان در حقوق شهروندی غربی و اسلامی)*. دایره‌المعارف علوم جنایی. کتاب چهارم. علوم جنایی تجربی. چاپ اول. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۸۶). *حکومت دینی و حقوق انسان*. قم: ارغوان دانش.
- منصورآبادی، عباس. (۱۳۹۹). *حقوق جزای عمومی ۳*. چاپ اول. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- منصورآبادی، عباس؛ کرامتی معز، هادی و کارگر شریف آباد، علیرضا. (۱۴۰۰). مبانی و جلوه‌های جایگزین‌های دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان. *پژوهش‌نامه حقوق اسلامی*، ۲۲(۵۳)، ۹۱-۱۱۴.  
[https://ilr.isu.ac.ir/article\\_75759.html](https://ilr.isu.ac.ir/article_75759.html)
- نیویور، دیوید دبلیو. (۱۳۸۹). *نظام عدالت کیفری و ساختار محاکم در آمریکا (آیین دادرسی کیفری)*. ترجمه حمیدرضا قراگزلو. چاپ اول. تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.

-هراتی، جهانبخش. (۱۴۰۰). حق بر متفاوت بودن «رهیافت‌های فلسفی، حقوقی و جرم‌شناختی». چاپ اول. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.